

## مفهوم حق به شهر لفور و تجربه کویت

نویسنده: مریم کهنسال



این روزها همه از «حق بر شهر» حرف می‌زنند، شما چطور؟  
در حاشیه‌ی سخنرانی فرح النخیب با عنوان «گروه‌های دگراندیش شهری در  
کویت: کنش‌گری اجتماعی جوانان و حق بر شهر» در مرکز مطالعات شرق مدرن  
در برلین

مفهوم «حق بر شهر»<sup>۱</sup> که اولین بار توسط هانری لفور<sup>۲</sup>، فیلسوف فرانسوی، در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ مطرح شد، سال‌ها است در متون و مباحث مرتبط با شهر و شهروندی به کار گرفته می‌شود و این روزها پایش را چنان به زندگی و مکالمات روزمره در دنیای واقعی و مجازی باز کرده که می‌شود گفت حرف زدن درباره‌ی آن مُد روز است. گفتنی است که این یادداشت به دنبال ارزیابی مفهوم «حق بر شهر» به عنوان یکی از راهبردهای مطرح‌شده در زمینه‌ی تحقق دموکراسی شهری نیست؛ بلکه واکنشی است به روند پرشتاب و کمتر اندیشیده شده‌ی عام‌سازی یک مفهوم و هشدار است به امکان اضمحلال جوهره‌ی آن در این روند.

فرح النخیب<sup>۳</sup>، استاد دانشگاه آمریکایی کویت در سخنرانی‌اش در مرکز مطالعات شرق مدرن در برلین<sup>۴</sup> ضمن مرور تاریخ برنامه‌ریزی شهری در دولت-شهر کویت در طول شش دهه‌ی گذشته، به این موضوع اشاره می‌کند که ساکنان این شهر آن چیزی را که هنری لفور «حق بر شهر» توصیف می‌کند - یعنی «حق بر داشتن زندگی شهری پویاتر» و «حق بر شکل دادن و استفاده از فضاهای شهری مطابق با نیازها و تمایلات خودشان»- از دست داده‌اند. برنامه‌ریزی و ساخت شهر کویت بعد از کشف نفت در سال ۱۹۴۶ فرایندی از بالا بوده؛ به این معنی که مدیران و مسئولان برنامه‌ریزی این شهر با به‌کارگیری راهبردهای مختلف از جمله هدایت توسعه‌ی شهری به حومه‌ها و خالی کردن مرکز تاریخی، تفکیک اجتماعی فضایی ساکنان، خصوصی‌سازی و تفکیک اراضی بر اساس کاربری‌های مشخص، تمرکز و پویایی زندگی شهری ساکنان کویت را از بین برده و به جای توجه به نیازهای واقعی ساکنان، بیشتر به دنبال ارائه‌ی تصویری مدرن و در حال پیشرفت از آن به دنیای خارج (و به‌خصوص جهان غرب) بوده‌اند.

اما از سال ۲۰۰۵ به بعد، به تدریج گروه‌های دگراندیش زیادی، که بیشتر اعضای آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دهند، شکل گرفته‌اند و به کنش‌گری اجتماعی پرداخته‌اند. مثال‌هایی که النخیب از کنش‌گری این جوانان - از کارآفرین‌ها و معماران تا فعالان جامعه‌ی مدنی و معترضان سیاسی- می‌آورد، فعالیت‌هایی شکل‌گرفته در دل جامعه هستند که در مقابل پروژه‌های دولتی در حال اجرا قرار می‌گیرند. برگزاری تجمع‌های مردمی در برابر ساختمان‌های باارزش در حال تخریب، برگزاری تورهای پیاده‌روی غیرمعمول برای مردم، تشویق مردم به باغبانی در حیاط‌های خصوصی یا فضاهای نیمه‌خصوصی و برگزاری مراسم مختلف در آن‌ها، و تشویق به استفاده از فضاهای عمومی به عنوان بازارهای غیررسمی یا نیمه‌رسمی غذا و کشاورزی، تشکیل گروه‌های داوطلب نظافت فضای شهری (با هدف بالا بردن حساسیت مردم به محیط زندگی‌شان) و چندین و چند مثال دیگر از جمله مصداق‌های این فعالیت‌ها هستند. النخیب با تشریح تجربه‌های این جوانان مبتکر در سامان‌دهی فعالیت‌های جمعی مختلف در مقیاس‌های متفاوت، استنباط خود از این حرکت‌ها را تلاش‌هایی - اغلب ناآگاهانه- برای احقاق حقوق از دست‌رفته‌شان بر شهر می‌داند.

این که اصطلاح «حق بر شهر» در هر جامعه‌ای چگونه، با چه کیفیتی و به واسطه‌ی کدام متون وارد شده، این که آیا رویکرد لفور به این مفهوم درست درک شده یا بیشتر به انحراف کشیده شده و یا حتی مبتذل شده، این که آیا به نقدهای مطرح‌شده به آن هم هم‌زمان

<sup>1</sup> Right to the City

<sup>2</sup> Henri Lefebvre

<sup>3</sup> Farah Al-Nakib

<sup>4</sup> Zentrum Moderner Orient

توجه شده یا نه، و در نهایت این که آیا در مورد ارتباط شرایط زمینه‌ای هر جامعه‌ای با این مفهوم، تحلیلی صورت گرفته یا نظریه‌پردازی‌ای شده یا نه، به کنار؛ ولی آن‌چه به‌طور کلی و مطابق با گفته‌ی مارچلو لویز دسوزا<sup>۵</sup> در عمل مشاهده می‌شود، این است که در بیش‌تر موارد، این مفهوم به معنی حق بر داشتن یک زندگی انسانی‌تر در بستر شهرهای تحت تسلط سرمایه‌داری و بر مبنای یک دموکراسی نیابتی اصلاح‌طلبانه به کار می‌رود و به جز دیوید هاروی، پژوهش‌گر شهری همچنان وفادار به ایده‌های مارکسیستی که فرائد غیراصلاح‌طلبانه و رادیکال مستتر در ایده‌ی «حق بر شهر» لغور را حفظ کرده (و البته دیدگاه وی نیز در جای خود مستلزم تحلیل، نقد و امکان‌سنجی است)<sup>۶</sup>، بقیه این عبارت را به عنوان یک مفهوم کلی پوشش‌دهنده‌ی بسیاری مفهوم‌های ریز و درشت دیگر به کار می‌برند؛ یعنی همان برخوردی که با مفهوم «پایداری» شده است. خطر این موضوع این است که این مفهوم هم مانند بسیاری مفاهیم دیگر تقلیل داده شده و با آن طوری برخورد شود که انگار یک مفهوم آشنا، واضح و مشخص است که احتیاج به هیچ واکاوی، تحلیل و نقد دقیقی ندارد. شاید مهم‌ترین مصداق این مفاهیم در جامعه‌ی ما مفهوم «مشارکت مردمی» است که به نقل از عباس آخوندی در کتاب «بررسی وضعیت شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در ایران معاصر»، «صحبت از آن در قالب لزوم مشارکت گروه‌های ذی‌نفع و شهروندان در طرح‌ها و برنامه‌ها، از بعد از مشروطه در ایران باب شد و در واقع آگاهی نسبی‌ای که میان مردم در خلال جنبش مشروطه ایجاد شد و رو به رشد گذاشت، به‌طور مرتب قدرت را به چالش می‌کشید. و ساده‌ترین راه مقابله با این روند، فروکاستن مفاهیم شکل‌دهنده‌ی آن بود؛ یعنی شما یک مفهوم متعالی را از محتوا تهی کنید و یک مفهوم نازلی را که فقط اشتراک لفظی با مفهوم اصلی دارد، جایگزین آن نمایید و سپس بگویید این همان است. این مشارکتی که در برنامه‌ها و طرح‌های شهری مطرح می‌شود، از همین نوع است.» (نک. غمامی، ۱۳۹۲، ص. ۲۳).

مثال‌های فرح النخیب و مصداق قرار دادن این فعالیت‌ها برای مفهوم «حق بر شهر» هم نشان‌دهنده‌ی برداشت اولیه و کمترتحلیل‌شده‌ی پژوهشگران، برنامه‌ریزان و جامعه‌شناسان در کویت از ایده‌ی رادیکال لغور و تقلیل آن به مجموعه‌ای از راه‌حل‌های امروز به فردایی و از این ستون به آن ستونی است که آینده‌ای نه‌چندان متفاوت با امروز را ترسیم می‌کند؛ و مهم‌تر از آن از اهمیت پرداختن دقیق به این مفهوم و واکاوی و نقد آن می‌کاهد.

پس شاید بهتر باشد هرچه زودتر پا را روی ترمز بگذاریم و کمی آهسته‌تر، با طمأنینه و با دقت بیشتر به ریشه‌یابی و واکاوی مفاهیم و نظریه‌ها بپردازیم، آن‌ها را بر اساس شرایط زمینه‌ای هر جامعه‌ای بسنجیم، و در نهایت تصمیم بگیریم که آیا باید آن‌ها را فقط در گوشه‌ی ذهن خود نگه داریم یا باید بعد از اصلاح و تطبیق‌شان با شرایط، آن‌ها را وارد زندگی روزمره و کنش‌های اجتماعی کنیم.

---

<sup>5</sup> Marcelo Lopes de Souza

<sup>6</sup> از نظر نگارنده به‌کارگیری نگاه رادیکال هانری لغور و به دنبال آن دیوید هاروی - به‌خصوص در شرایط حال حاضر جامعه‌ی ایران - نه تنها دردی را دوا نمی‌کند، بلکه به ملت‌باز کردن فضا و بُرد گروه‌هایی که از التهاب فضا سود می‌برند، می‌انجامد.